

Scope and functions of the word "binet" in the Holy Quran

Samad Abdollahi Abed¹

Eisa maghali²

Seyyedmajid nabavi³

Abstract:

Research and reflections on the Quran is one of the most important recommendations that the Almighty God has repeatedly emphasized.. For this reason, scholars of the Qur'anic sciences has long been concerned with the subject, because the Quran, is the guidebook of all mankind for all history. Consequently, a better and more accurate understanding of the Qur'anic verses and their action depends on understanding its words, expressions, and interpretations. One of the key words that can help us to understand the Holy Qur'an in depth is the word "Bayyannah" which will be discussed in the present article by its descriptive-analytical method and its functions in the Holy Quran. The results of the studies show that the word in question is first used in the primary sense as a semantic synonym with the word "verse (miracle)" and its secondary meaning (reason, authority and distinctive) is established among the Muslims .

Keywords: Bayyannah, Holy Quran, Quran verses.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

1) Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, Shahid Madani University of Azerbaijan (The Corresponding Author) s1.abdollahi@yahoo.com

2) Graduate of Maſter of Quranic and Hadith Sciences, Shahid Madani University of Azerbaijan i.maghali114@gmail.com

3) PhD ſtudent in Quran and Hadith, Arak University, majidnabavi1366@gmail.com

گستره و کارکردهای واژه «بینه» در قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳)

صمد عبداللهی عابد^۱
عیسی مقالی^۲
سیدمجید نبوی^۳

سال چهارم
شماره اول
پیاپی: ۷
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

چکیده

تحقیق و تدبر در قرآن از مهم‌ترین توصیه‌هایی است که خدای متعال بارها به آن تأکید فرموده است؛ به همین دلیل، این مسأله از دیرباز ذهن پژوهشگران علوم قرآنی را به خود معطوف داشته است؛ زیرا قرآن، راهنمای همه انسان‌ها برای همه تاریخ محسوب می‌شود. در نتیجه، فهم بهتر و دقیق آیات قرآنی و عمل به آن‌ها در گرو فهم کلمات، اصطلاحات و تعبیر آن است. از جمله واژگان کلیدی که می‌تواند در فهم دقیق و عمیق قرآن، ما را یاری رساند، کلمه «بینه» است که در مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی گستره و کارکردهای آن در قرآن، پرداخته خواهد شد. جمع‌آوری مطالب در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که کلمه مورد بحث ابتدا در معنای اولیه و به عنوان مترادف معنایی با لفظ «آیه (معجزه)» به کار رفته و سپس معنای ثانویه آن (دلیل، حجت و فارق) در میان مسلمین نهادینه شده است.

واژگان کلیدی: بینه، قرآن کریم، تطور معنایی.

۱- مقدمه

فهم یک متن، علاوه بر آشنایی با زبان آن متن، در گرو فهم لغات، اصطلاحات، ترکیبات و تعبیرات بکار رفته در آن است. قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنی نیست. اهمیت مضاعف این امر مهم، زمانی احساس می‌شود که بدانیم این کتاب آسمانی، کتاب راهنمای

۱) دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) s1.Abdollahi@yahoo.com
۲) دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران i.maghalil14@gmail.com
۳) دانش‌آموخته دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران majidnabavi1366@gmail.com

همه انسان‌ها - به خصوص مسلمانان - برای همه ادوار تاریخ بشریت بوده و سرنوشت آنان با عمل به این کتاب مقدس گره خورده است.

از آن گذشته، فهم واژگان و اصطلاحات قرآنی نیز نیازمند تحقیق، تعقل و تدبّر در خصوص آن‌هاست. به همین دلیل، در برخی آیات، با تعبیر مختلف، به این امر تأکید و سفارش شده است؛ چنانکه یکی از حکمت‌ها و علت‌های نزول قرآن به زبان عربی، یادکرد همین نکته است. ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ (زخرف/۳) «ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما [آن را] درک کنید.» بر این اساس، معاندان قرآن کریم که با این کلام الهی نامحرم هستند، از این نعمت محروم شده‌اند. ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾؛ (محمد/۲۴) «آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟!؛ زیرا تعقل و تدبّر در قرآن کریم، تذکّر را نتیجه می‌دهد. ﴿فَإِنَّمَا يَسِرَّنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾؛ (دخان/۵۸) «ما آن [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم، شاید آنان متذکّر شوند.» و آن نیز یکی از اهداف نزول قرآن قلمداد شده است. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾؛ (قمر/۱۷) «ما قرآن را برای تذکّر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکّر شود؟»

بنابراین، در تحقیق پیش رو به بررسی گستره و کارکردهای کلمه «بینه» در قرآن کریم پرداخته خواهد شد؛ بدین گونه که در ابتدا، معنای لغوی و اصطلاحی کلمه مورد نظر بیان خواهد شد. سپس، به بسامد و نحوه کاربرد این واژه در قرآن کریم پرداخته خواهد شد. پس از آن، وجوه و گستره معنایی کلمه مورد بحث در آیات قرآنی مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت، و در نهایت، به نحوه برخورد مردم با بینه الهی اشاره‌ای خواهد شد. مراد ما از بررسی گستره واژه «بینه» این است که این واژه در قرآن در چه معناهایی به کار رفته و چه مصداق‌هایی برای آن بیان شده است؟ همچنین، مقصود از بررسی کارکردهای کلمه مذکور نیز این است که پذیرش و یا عدم پذیرش بینه از سوی مردم چه ثمره و بهره یا پیامد و عواقبی در سرنوشت آنان داشته است؟ بر این اساس، به منظور آگاهی دقیق از سیر و تطوّر معانی واژه مورد بحث در طول ۲۳ سال نزول قرآن، به بررسی یکایک آیات مربوطه، به ترتیب نزول سوره‌ها، پرداخته خواهد شد. مبنای ما در ترجمه آیات نیز، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی است.

۲- پیشینه بحث

برخی پژوهش‌های پیرامون «بینه» تنها به یک آیه مربوط به «بینه» پرداخته‌اند مانند: مطالعه تطبیقی مصادیق «شاهد» و «بینه» در آیه‌ی ۱۷ سوره هود از منظر علامه طباطبایی و رشیدرضا؛ پریا نوری خسروشاهی، علی صفری،؛ مهدی قهرمان، سیدمجید نبوی
اما برخی پژوهش‌ها به بررسی تطبیقی دیدگاه پیرامون این واژه پرداختند:
بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مختلف در مورد واژه‌ی «بینه» با رویکرد معناشناسی مکتب بُن،

محمد دهقانی؛ علیرضا طیبی؛ افسانه کوه رو؛ فاطمه دسترنج

برخی نیز به مباحث روایی آیات مربوط به بینه پرداخته اند:

تحلیل روایی - ادبی «شاهد» در آیه بینه از منظر فریقین محمد حسین محمدی؛ محسن خوشفر، مینا ابراهیم

اما تاکنون پژوهشی به واژه «بینه» و کارکرد معنایی آن نپرداخته است و کتاب و مقاله‌ای جداگانه در این حیطه یافت نشد؛ لذا پژوهش پیش رو برو دارای نوآوری بوده و تاکنون به آن پرداخته نشده است.

۲- معنای لغوی و اصطلاحی کلمه «بینه»

بنا به گفته لغت‌شناسان، کلمه «بینه» مؤنث «بین» و از ریشه «بان، بین، بیانا» است که در لغت به معنای دلیل روشن و چیزی که چیز دیگری با آن اثبات می‌شود، آمده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۸۶ش: ۱۵۷). به همین دلیل، در کتب لغت و تفسیر، کلمه «بینه» عمدتاً به صورت صفت مشبّه و به معنای «روشن و آشکار» آمده است. (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ۳۴۸/۱) «بینه» بدون موصوف، به معنای حجت، گواه و دلیل، شهادت در دعاوی، حجت و استدلال محکم استفاده می‌شود و غالباً کاربرد این واژه بر معنای «آشکاری حاصل از تفکیک و تمایز میان دو چیز مشابه متمرکز بوده است. (مصطفوی، همان: ۳۴۷/۱-۳۴۸)

واژه «بینه» غالباً با آنچه پیامبران به مردم ارائه کرده‌اند، ارتباط دارد؛ اما گاه این مفهوم گسترش یافته، و به معنای بصیرت، بینش عمیق و قدرت تشخیصی که خدا به برخی از انسان‌ها موهبت می‌کند، آمده است. به‌طور کلی مفسران سده‌های نخستین «بینه» را به معنای بصیرت و بینش، حلال و حرام، بیانی از سوی خدا، امر و نهی الهی، فرایض و حدود، عامل رفع شبهات و موجبات گمراهی، خیر عذاب، برهان و استدلال و نشانه‌های پیامبری یک پیامبر بدون به کار بردن واژه معجزه تفسیر کرده‌اند. (مقاتل، ۱۴۲۳، ۱/۱۶۰-۱۲۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۲/۶۳)

همچنین، «بینه» به معنای راهنمایی با بیان روشن و معنای اصلی این ماده، جدایی و کنار رفتن چیزی از چیز دیگر است؛ به طوری که دیگر اتصال و اختلاطی با هم نداشته باشند. واژه بینه را از این نظر بینه گفته‌اند که به وسیله آن، حق از باطل جدا گشته و به آسانی می‌توان بر آن وقوف یافت. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۷/۱۶۲)

اما در اصطلاح، واژه بینه بیشتر در کاربرد فقهی - به ویژه در مسائل مربوط به دعاوی و مخاصمات - و به معنای شهادت معتبر شرعی به کار رفته است. (ر.ک: مشکینی، بی تا: ۱۱۹)

۳- بسامد و نحوه کاربرد واژه بینه در قرآن کریم

واژه بینه به صورت مفرد، ۲۱ بار در قرآن تکرار شده است؛ بدین گونه که یک بار به

صورت مفرد مذکر (بِین) و ۱۷ بار به صورت مفرد مؤنث به کار رفته است که بیشترین بسامد آن در سوره هود و سپس سوره اعراف است. از این تعداد نیز، ۱۵ مورد به تنهایی و در نقش های فاعلی، مفعولی و نیز مجرور به حرف جر و در دو مورد دیگر، در قالب ترکیب موصوفی و در نقش صفت برای لفظ «آیه» مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین، کلمه مورد بحث در سه آیه شریفه قرآنی نیز به صورت صفت فاعلی مفرد مؤنث (مبینه) و در نقش صفت برای واژه «فاحشه» آمده است.

از طرفی، واژه «بینه» به صورت جمع مؤنث (بِینات) نیز حدود ۵۵ بار در قرآن کاربرد داشته است؛ بدین شیوه که ۳۷ بار به تنهایی و در نقش های فاعلی، مفعولی و نیز مجرور به حرف جر و ۱۵ بار در قالب ترکیب موصوفی یا اضافی و در نقش صفت برای لفظ «آیات» یا مضاف الیه به کار رفته است. علاوه بر این، در سه آیه قرآنی نیز به صورت صفت فاعلی جمع مؤنث (مبینات) و در نقش صفت برای کلمه «آیات» مورد استفاده قرار گرفته است.

۴- وجوه و گستره معنایی واژه بینه در قرآن

کلمه «بینه» در قرآن، در گذر زمان و پابه پای نزول کلام الهی و نیز پیشرفت جامعه و تمدن بشری، وجوه و گستره معنایی مختلفی پیدا کرده است. به همین سبب، به منظور آگاهی دقیق از این سیر کاربرد در نظر خدای حکیم، به بررسی یکایک آیات مربوطه - آن هم به ترتیب نزول سوره ها - پرداخته خواهد شد و در مواقع لزوم، با توجه به سیاق، آیات پیشین و پسین نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

از آنجا که روش خدای حکیم در قرآن، محاوره ای بوده و به شیوه مخاطب مستقیم و رو در رو با مخاطب است و طبعاً در چنین شرایطی، سیاق کلام بر اساس وضعیت مخاطب، حال و مقام سخن عوض می شود؛ به گونه ای که نظم و ترتیب سخن بنا بر شرایط حاکم - که جمله معترضه نمونه ای از آن است و در قرآن نیز بارها شاهد چنین جملاتی هستیم - به هم می خورد، نمی توان ترتیب خاص و دقیقی در خصوص تقسیم بندی آیات قرآنی که پژوهش حاضر نیز نمونه ای از آن است، اتخاذ کرد. به همین دلیل، از آنجا که روش نگارندگان در پژوهش حاضر، بررسی کاربرد کلمه «بینه» بر اساس ترتیب نزول سوره ها است، بهترین روش آن است که ملاک دسته بندی کاربرد کلمه مورد بحث نیز بر مبنای ترتیب نزول سوره ها باشد تا بتوان به یافته های دقیق تری دست یافت و به تبع آن، نتیجه بهتر و دقیق تری هم اخذ نمود؛ بنابراین، در یک نگاه کلی می توان گفت که واژه «بینه» در سوره های زیر به کار رفته و بر اساس نحوه کاربردش - پا به پای نزول وحی - معانی مختلفی پیدا کرده است:

ع-۱-۱- سوره مبارکه اعراف

در این سوره که سی و نهمین سوره قرآن از لحاظ نزول است، کلمه «بینه» در سه آیه و در نقش فاعلی و با فعل «جاء» به کار رفته است. این نحوه کاربرد، اولین کاربرد واژه «بینه» از لحاظ شکل ظاهری و به صورت مفرد به شمار می‌رود. اینک یکایک آیات مورد نظر، بررسی می‌گردد:

ع-۱-۱-۱- آیه ۷۳

اولین آیه‌ای که کلمه «بینه» در آن به کار رفته است، آیه ۷۳ سوره اعراف است. در این آیه از آمدن بینه به سوی قوم ثمود از طرف آفریدگارشان سخن به میان آمده، می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ ءَايَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ إِلِيمٍ﴾

کلمه «بینه» در این آیه، به معنای معجزه است؛ چنانکه مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق)، آن را مصداقی برای ناقه حضرت صالح (ع) گرفته است (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۶۷۲) که بنا به تصریح آیه مورد بحث و نیز سایر آیات قرآنی به عنوان آیه و معجزه الهی و در واقع، دلیلی برای اثبات نبوت و حقانیت آن حضرت در جواب کافران قلمداد شده است. همچنین، ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) روایتی از ابی طفیل آورده است که می‌گوید: «ثمود به صالح (ع) گفتند که اگر راست می‌گویی، آیه‌ای برای ما بیاور. صالح (ع) گفت که به سوی زمینی مرتفع خارج شوید. پس آنان خارج شدند. پس کوه همانند زن حامله آبدن شد. سپس شکافته شد و از وسط آن، ناقه‌ای خارج شد. حضرت صالح (ع) گفت: "این ناقه الهی برای شما معجزه‌ای است؛ او را به حال خود واگذارید که در زمین خدا (از علف‌های بیابان) بخورد." (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۵/۱۵۱۲؛ نیز ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۸/۱۵۲) طبرسی درباره «بینه» در این آیه می‌گوید دلالت معجزه بر صدق گفتار خداوند است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۷۸) نویسنده التحریر و التنویر هم «بینه» را حجتی بر صادق بودن مدعا می‌داند. (ابن عاشور، بی تا: ۱۶۶/۸) نویسنده محرر الوجیز نیز «بینه» را صفتی می‌داند که موصوف آن حذف شده است و موصوف‌های محذوفی مانند آیه، حجه، موعظه را برای «بینه» در نظر می‌گیرد. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۲/۴۲۱) زمخشری (م ۵۳۸ق) نیز، واژه «بینه» را به معنای آیه و نشانه‌ای آشکار دانسته که حضرت صالح (ع) آن را شاهی برای اثبات نبوت خود قلمداد کرده است و گویا کسی از ایشان پرسیده است که «این بینه چیست؟» و حضرت صالح در جواب وی گفته است که «این ناقه خداست که برای شما آیه و نشانه است.» (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۲۰؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۳/۲۷۴) علامه طباطبایی هم کلمه «بینه» را در این آیه، به معنای شاهی قطعی برای اثبات نبوت حضرت صالح (ع) گرفته است که جمله «هَذِهِ نَاقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ ءَايَةٌ» بیان‌کننده آن است و خود ناقه نیز معجزه الهی برای اثبات نبوت

حضرت صالح است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۸۱)

۴-۱-۲- آیه ۸۵

دومین آیه‌ای که واژه «بینه» در آن بکار رفته است، آیه ۸۵ سوره اعراف است که می‌فرماید:

﴿وَالِي مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَمْشِيَاءَ هُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

اگر چه در هیچ آیه قرآنی، معجزه‌ای ظاهری برای حضرت شعیب (ع) ذکر نشده است و روایات وارده نیز در این مورد راهگشا نیست، اما قرائن و شواهد - از جمله سیاق آیه ۷۵ سوره مورد بحث - حاکی از آن است که حضرت شعیب نیز دارای معجزه‌ای بوده است؛ زیرا سیاق، صدر و ذیل هر دو آیه تقریباً یکسان بوده و تنها تفاوت آن‌ها حذف جمله بیان‌کننده معجزه حضرت شعیب (ع) است. از طرفی، ذیل آیه ۸۵ که - همچون آیه ۷۵ - فرع و نتیجه‌ی آمدن بینه قلمداد شده است، همین فرضیه (وجود جمله مقدر) را تقویت می‌کند؛ چنانکه زمخشری (م ۵۳۸ق) لفظ «بینه» را در آیه فوق، معجزه‌ای شهادت‌دهنده بر صحت نبوت حضرت شعیب (ع) معنا کرده است. وی حتی در جواب اشکالی فرضی که اگر کسی بگوید که شعیب (ع) معجزه‌ای نداشته است، جواب می‌دهد که علم قطعی دلالت می‌کند که آن حضرت معجزه داشته است؛ زیرا به تعبیر قرآن، خود حضرت شعیب (ع) می‌گوید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ». در پاسخ اشکال دوم مبنی بر ذکر نشدن معجزه حضرت شعیب (ع) در قرآن نیز می‌گوید که بسیاری از معجزات پیامبر اکرم (ص) هم در قرآن ذکر نشده است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۲۷)

علامه طباطبایی هم بر این باور است که: «جمله "قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ" دلالت دارد بر اینکه شعیب (ع) معجزاتی که دلیل بر رسالتش باشد، داشته است؛ اما اینکه آن معجزات چه بوده، قرآن اسمی از آن نبرده است. مقصود از این آیات و معجزات، آن عذابی که در آخر داستان ذکر می‌کند نیست؛ زیرا گرچه آن نیز در جای خود آیتی بود، و لیکن آیتی بود که همه آنان را هلاک ساخت. معلوم است که آیه عذاب، نمی‌تواند آیه و معجزه رسالت باشد. علاوه بر اینکه، پس از ذکر این آیه و بینه، نتیجه گرفته و می‌فرماید: «پس به کیل و وزن وفا کنید.» این نتیجه‌گیری وقتی صحیح است که عذاب نازل نشده باشد و مردم هلاک نشده باشند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۸۶)

۴-۱-۳- آیه ۱۰۵

سومین آیه‌ای که در آن از واژه «بینه» استفاده شده است، آیه ۱۰۵ سوره اعراف در ضمن داستان موسی (ع) است که می‌فرماید: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ،

حَقِيقٌ عَلَيَّ اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلَيَّ اللهُ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي اِسْرَائِيْلَ، قَالَ
اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ، فَالْقَى عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِيْنٌ ﴿اعراف: ۱۰۷-۱۰۴﴾

این آیه تصریح دارد بر این که کلمه «بینه» به معنای آیه و معجزه به کار رفته است؛ زیرا کلام حضرت موسی (ع) را دقیقاً از قول فرعون نقل می‌کند که در گفته خود به جای واژه بینه از لفظ آیه (معجزه) استفاده کرده است که باز بنا به تصریح ادامه آیه، بر دو معجزه تبدیل عصای حضرت موسی (ع) به اژدها و نیز ید بیضای ایشان دلالت دارد. (ر.ک: ثعلبی: ۱۴۲۲ق: ۲۶۷/۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۷۰۶/۴؛ ابوحنان اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۷/۵)

۴-۲- سوره فاطر

سوره فاطر چهل و سومین سوره از حیث نزول است که واژه بینه فقط در یک آیه آن به کار رفته است.

۴-۲-۱- آیه ۴۰

در آیه ۴۰ سوره فاطر، خدای سبحان باورهای مشرکان را به چالش می‌کشد و آنان را وادار می‌کند که اگر در گفته خود صادق هستند، اثبات کنند که معبودان دروغین آن‌ها در خلقت آسمان‌ها و زمین با خدای سبحان شریک بوده‌اند یا اینکه کتابی که دارای بینه باشد مبنی بر تأیید آنان در ادعای دروغین‌شان به آنان داده شده است. ﴿قُلْ اَرَاۤءَ بَيْتِكُمْ شُرَكَآءُكُمُ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اُرُوْنِيْ مَاذَا خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى السَّمٰوٰتِ اَمْ اَتَيْنٰهُمْ كِتٰبًا فَهُمْ عَلٰى بَيِّنٰتٍ مِّنْهُ بَلْ اِنْ يَعِدُ الظّٰلِمُوْنَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اِلَّا غُرُوْرًا﴾

در این آیه، واژه «بینه» به معنای سند مثبت و مدرک مستدلی است که به کسی که مدعی سخنی است، مبنی بر اثبات گفته و صدق ادعای وی داده شده باشد. از آنجا که در آیه ۲۹ ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ كِتٰبَ اللّٰهِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وِعَلٰنِيَةً يَّرْجُوْنَ تَجْرَةً لِّنَفْسِهِمْ﴾ و ۳۱ ﴿وَالَّذِيْ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ بَعْبَادِهِ لَخَبِيْرٌ بَصِيْرٌ﴾ همین سوره از کتاب الهی سخن به میان آمده است که مراد از آن، قرآن کریم است. (ر.ک: (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۴/۱۷)، می‌توان گفت که این آیه، تعریضی است بر این که آیات قرآن، در حکم بینه و برهان روشنی هستند که دلالت بر نزول این کتاب آسمانی از سوی خدا دارند و این معنایی است که عموم مفسران متقدم و متأخر، از واژه بینه برداشت نموده و هر کدام به تعبیر خود، آن را تأیید کرده‌اند. (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳: ۵۵۹/۳؛ ابوحنان، ۱۴۲۰ق: ۳۷/۹؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۴۴۲/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۷/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵۳/۱۷)

۴-۳- سوره مبارکه طه

سوره طه چهل و پنجمین سوره نازل شده است که کلمه «بینه» تنها در یک آیه آن به کار رفته است.

۴-۳-۱- آیه ۱۳۳

در آیه ۱۳۳ طه خداوند علیم در پاسخ به خواسته کافران از پیامبر (ص) مبنی بر درخواست معجزه از پیامبر (ص)، آیات قرآن را به عنوان معجزه و نشانه معرفی می‌نماید ﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوْ لَمَّا تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾

خدای متعال در این آیه، کلمه «بینه» را مترادف با معنای آیه (معجزه) گرفته است؛ چنانکه مفسران پیشین نیز همین برداشت را داشته‌اند. به عنوان مثال، قرطبی (م ۶۷۱ق) در رابطه با معنای لفظ آیه، سه وجه را آورده و چنین گفته است: «مراد کفار و معاندین مکه این است که چرا حضرت محمد (ص) آیه‌ای برای ما نمی‌آورد که علم ضروری و قطعی را واجب می‌کند؟ یا آیه آشکاری مانند ناقه و عصا برای ما نمی‌آورد؟ یا آیات اقتراحی که از او خواسته‌ایم برای ما نمی‌آورد؛ چنانکه انبیاء پیشین برای امت خود آوردند؟» (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۶۵/۱۱) از همین رو، خدای سبحان در پاسخ به سؤال اقتراحی معاندین، فراز دوم آیه مورد بحث را بیان فرموده که در آن، واژه بینه (قرآن کریم) به عنوان و شاهد روشن و دلیل بیان‌کننده که حاوی اخبار امت‌های پیشین خواستار معجزه از پیامبران خود بوده‌اند و آن اخبار در کتب پیشین (از جمله تورات و انجیل) نیز آمده است، قلمداد شده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۷/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۰/۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۲۸۹/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۴۰/۱۴)؛ زیرا بنا به فرمایش خدای حکیم، قرآن تصدیق‌کننده تورات و انجیل است. ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ﴾ (آل عمران/۳)

۴-۴- سوره مبارکه هود

سوره هود، پنجاه و دومین سوره نازل شده است که بیشترین بسامد کاربرد واژه «بینه»، مربوط به آن است (۵ آیه). در همه این آیات نیز - مانند آیات مربوط به سوره اعراف - کلمه «بینه» در یک سیاق و نقش نحوی (مجرور به حرف جر) و به یک معنا (معجزه) به کار رفته است.

۴-۴-۱- آیه ۱۷:

در آیه ۱۷ سوره هود از دارای بینه بودن پیامبر اکرم (ص) سخن به میان آمده، می‌فرماید: ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرِيَّةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَ لَكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

بُؤْمِنِينَ ﴿هود/۵۰ و ۵۳﴾

از ظاهر آیه مذکور نیز که تقریباً مشابه دو آیه نخست مورد بحث در سوره اعراف است، چنین برداشت می‌شود که واژه «بینه» در آن آیه هم به معنای معجزه باشد؛ چنانکه زمخشری (م ۵۳۸ق) نیز همین برداشت را در رابطه با معنای کلمه «بینه» برگزیده است (ر.ک: زمخشری؛ ۱۴۰۷ق: ۴۰۲/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۱۵۱/۲؛ حقی بروسوی، بی تا: ۱۴۸/۴)؛ هر چند که در قرآن اشاره‌ای صریح به معجزه هود (ع) - همچون برخی پیامبران مانند حضرت شعیب (ع) - نشده است.

۴-۴-۴- آیه ۶۳

آیه ۶۳ هود در رابطه با دارای بینه بودن حضرت صالح (ع) از سوی پروردگار می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا...؛ قَالُوا يَا صَالِحُ... أَتَهْتِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ؛ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَنِي مِنْهُ رَحْمَةً...؛ وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ (هود/۶۴-۶۱)

آیات فوق در رابطه با داستان نبوت حضرت صالح (ع) است که در آیه سوم (۶۳) از دارای بینه بودن ایشان سخن به میان آمده است. در این آیه نیز واژه «بینه» به معنای نشانه و معجزه آمده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۶۶/۵؛ نیشاپوری، ۱۴۱۶ق: ۳۴/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۲/۱۰)؛ زیرا اولاً جمله «دارای بینه بودن حضرت صالح (ع)» در جواب گفته کافران قوم (و بی گمان، ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی سخت دچار شک هستیم) در آیه ۶۲ بیان شده است تا شک و تردید آنان را از بین ببرد و ثانیاً جمله «این ناقه خداوند است که برای شما نشانه‌ای است» در آیه بعدی نیز تصریح دارد که مراد از بینه، همان آیه و معجزه است. گویی کسی از ایشان پرسیده است که «آن بینه چیست؟» و آن حضرت در جواب وی جمله مذکور را گفته است.

۴-۴-۵- آیه ۸۸

در آیه ۸۸ هود کلمه «بینه» در جریان داستان نبوت حضرت شعیب (ع) چنین ذکر شده است که: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا...؛ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ (هود/۸۴ و ۸۸)

در آیه مورد بحث نیز واژه بینه در معنای معجزه و آیتی که دلالت بر صدق نبوت حضرت شعیب (ع) بکند، بکار رفته است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۸۶/۵؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۹/۲؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ق: ۳۷۷/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۷/۱۰؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۴۷۶/۸) بنابراین، مراد از رزق حسن نیز بنا به گفته برخی مفسران، مقام نبوت آن حضرت است. (ر.ک: طبرسی؛ همان؛ ابن جزی؛ همان؛ طباطبایی؛ همان)

۴-۵- سوره انعام

سوره انعام پنجاه و پنجمین سوره نازل شده است که دو آیه از آن به کاربرد واژه «بینه» اختصاص یافته است.

۴-۵-۱- آیه ۵۷

آیه ۵۷ انعام از دارای بینه بودن پیامبر اکرم (ص) از سوی پروردگارشان حکایت دارد و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يُقْضَىٰ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾

در این آیه - چنانکه اغلب مفسران برداشت نموده و با تعبیر خاص خودشان بیان کرده‌اند- مراد از بینه، قرآن کریم است که به عنوان معجزه و سند حقانیت و اثبات نبوت نبی مکرم اسلام (ص) به شمار می‌رود (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۵۶۵/۱؛ جرجانی، ۱۳۷۷ش: ۶۶۳؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ش: ۶۶۴/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۵/۲؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش: ۱: ۷۶۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۴/۷)؛ زیرا چنانکه مفسران مذکور و برخی مفسران دیگر نیز گفته‌اند، ضمیر "ه" در عبارت "وَكَذَّبْتُمْ بِهِ" به کلمه بینه بر می‌گردد و بنا به فرمایش خدای متعال آن چیزی که کافران و معاندان تکذیب می‌کردند، خود قرآن است ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (سبأ/۳۱)

۴-۵-۲- آیه ۱۵۷

در آیه ۱۵۷ انعام و سه آیه پیشین آن، خداوند علیم از نزول قرآن که مایه برکت فراوان است، بعد از تورات یاد می‌کند تا اتمام حجتی بر کافران و معاندان باشد تا نگویند که «چرا برای ما کتاب نازل نشد؟!» و ادعای باطل نکنند که «اگر برای ما کتاب نازل می‌شد، از امت‌های پیشین هدایت‌یافته‌تر بودیم.» سپس در جواب آنان چنین می‌فرماید: «برای شما بینه و هدایت و رحمتی از جانب پروردگارتان آمد» و به طور ضمنی بیان می‌کند که: «شما آیات الهی را تکذیب کردید» و به این خاطر، آنان را تهدید به عذابی بد می‌کند. ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهِمْ بَلْقَاءَ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ؛ وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ إِنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دَرَأْسَتِهِمْ لِعَافِلِينَ؛ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجِزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾ (انعام/۱۵۷-۱۵۴)

نکته قابل توجه این است که در آیه ۱۵۷ جمله ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ﴾ به عنوان تفریع و نتیجه ادعای بی‌اساس کافران بیان شده و در آن، به جای لفظ کتاب، از کلمه بینه استفاده شده است. چنانکه مفسران گفته‌اند این نحوه کاربرد، حاکی از این است

که مراد خدای حکیم از بینه، همان کتابی است که معاندان به طور اقتراحی خواستار نزول آن بودند و کتاب مذکور چیزی جز قرآن نیست. (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۵۹۸/۱؛ سمرقندی، بی تا: ۴۹۶/۱؛ سوره آبادی، ۱۳۸۰ش: ۷۲۵/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۹۸/۴)

نکته دیگر اینکه از آنجا که جمله «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بَيَاتٍ اللَّهُ...» فرع و نتیجه جمله مورد بحث واقع شده است، می توان چنین نتیجه گرفت که مراد از «آیات الله» همان معجزات الهی است که واژه بینه دلالت بر آن ها دارد و قرآن نیز از مصادیق بارز آن معجزات می باشد؛ به ویژه که مطلق آمدن لفظ آیات نیز این نظر را تقویت می کند. (ر.ک: سوره آبادی: همان)

۴-۶- سوره کهف

سوره کهف، شصت و نهمین سوره نازله می باشد که فقط در یک آیه آن از کلمه بینه مرتب با بینه است؛ استفاده شده است.

۴-۶-۱- آیه ۱۵

در آیه ۱۵ کهف، می توان گفت که واژه بینه برای نخستین بار در معنای لغوی به کار رفته است و این نحوه کاربرد، اولین نوع کاربرد واژه مذکور در معنای ثانوی آن - از حیث معنا و محتوا - به شمار می رود: ﴿هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِبَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾

در این آیه، کلمه بینه به صورت صفت برای واژه «سلطان (حجت و برهان)» و به منظور تأکید آن آمده است. این آیه که از زبان اصحاب کهف بیان شده، تنها آیه ای است که کلمه بینه را به صورت مفرد مذکر (بینه) در خود جای داده است و از لحاظ محتوا، عقاید باطل مشرکین را زیر سؤال می برد که چرا برای ادعای باطل خود، حجت روشن و برهان واضحی نمی آورند؟! (ر.ک: طبرسی، ۷۰۱/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۲/۱۳) ضمن اینکه از تقلید کورکورانه نیز انتقاد می کند و رهنمون می شود که هیچ دینی را بدون دلیل واضح و روشن نباید پذیرفت. ناگفته نماند که این نحوه کاربرد، دومین نوع کاربرد واژه بینه - از لحاظ شکل ظاهری - به صورت مفرد است.

۴-۷- سوره عنکبوت

سوره عنکبوت هشتاد و پنجمین سوره نازله است که واژه «بینه» - به صورت مفرد - فقط در یک آیه آن به کار رفته است.

۴-۷-۱- آیه ۳۵

در آیه ۳۵ عنکبوت، کلمه بینه در نقش صفت برای لفظ آیه بوده و برای دومین بار در معنای لغوی چنین آمده است: ﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

در این آیه - که در ذیل داستان قوم حضرت لوط (ع) و چگونگی سرنوشت آنان بیان شده است - خدای حکیم، صاحبان خرد را به عبرت‌گیری از سرنوشت آن قوم فرا می‌خواند و برای رساندن این مقصود، از عبارت «آیة بَیِّنَةٌ (علامت و نشانه‌ای واضح و روشن)» استفاده نموده است. (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۳۸۳/۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۹۵/۲۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۵/۵)

۴-۸- سوره مبارکه بقره

سوره بقره، هشتاد و هفتمین سوره نازل می‌باشد که آن نیز فقط در یک آیه‌اش کلمه بینه را - به صورت مفرد- جای داده است.

۴-۸-۱- آیه ۲۱۱

در آیه ۲۱۱ بقره، واژه بینه به صورت صفت برای لفظ آیه (معجزه) و برای سومین بار در معنای لغوی اینگونه به کار رفته است: ﴿سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

در آیه شریفه فوق که در آن خداوند منان، قوم بنی اسرائیل را مبنی بر دادن معجزات بسیار به آنان به مؤاخذه می‌کشد، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) عبارت «آیه بینه» را به معنای معجزه‌های آشکار دانسته و مصادیق آن را شکافتن دریا برای بنی اسرائیل، هلاک فرعونیان و نیز نزول من، سلوی، غمام و حجر برای آنان به شمار آورده است. (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۱۸۰/۱) ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) نیز در ضمن حدیثی از ابوالعالیه، «آیه بینه» را به همان معنا گرفته و دقیقاً مصادیق بالا را برای عبارت مورد بحث اتخاذ کرده است. (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۳۷۴/۲؛ نیز ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۹۴/۲؛ طوسی، بی تا: ۱۹۰/۲)

اما طبرسی (م ۵۴۸ق) دو معنا برای «آیه بینه» در نظر گرفته است: بروز معجزه به دست انبیاء (ع) یا آیه‌ای از تورات که شاهدهی بر صحت نبوت پیامبر اکرم (ص) باشد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۱۱۵/۱) همچنین، قرطبی (م ۶۷۱ق) نیز «آیه بینه» را به معنای آیه معرفتی گرفته که به حقانیت حضرت محمد (ص) دلالت دارد و گفته است که حسن، مجاهد و دیگران عبارت مورد بحث را به معنای معجزه حضرت موسی (ع) از قبیل شکافتن دریا، سایه‌ای از ابر، عصا، ید بیضا و ... دانسته‌اند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۸/۳؛ نیز ر.ک: ابن جزی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۷/۱)

۴-۹- سوره انفال

سوره انفال، هشتاد و هشتمین سوره به ترتیب نزول است که در آن سوره نیز فقط یک آیه به کاربرد کلمه «بینه» اختصاص یافته است.

ع-۹-۱- ۴۲ آیه

در آیه ۴۲ سوره انفال، کلمه «بینه» در معنای ثانوی به کار رفته است و این نحوه کاربرد، دومین نوع کاربرد واژه مذکور در معنای ثانوی آن - از حیث معنا و محتوا - می باشد که چنین است: ﴿إِذِ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيْعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّٰ عَن بَيْنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

در این آیه که خدای متعال به امداد غیبی اش نسبت به مسلمانان در جنگ بدر اشاره می فرماید، مراد از بینه، «اقامه حجت و دلیل روشن» است. (ر.ک: طوسی، بی تا: ۱۲۸/۵؛ ابوالفتح، ۱۴۰۸ق: ۱۲۱/۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۶۱/۳؛ حقی بروسوی، بی تا: ۳۵۰/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۹۲/۹) مراد از هلاک و زنده شدن نیز، گمراه و هدایت شدن بر اساس بینه است. (ر.ک: طباطبایی: همان)

ع-۱۰- ۱۰- سوره احزاب

سوره احزاب، نودمین سوره نازل و اولین سوره ای است که در آن، واژه «بینه» - در قالب صرفی - به صورت صفت فاعلی مفرد مؤنث (مبینه) مورد استفاده قرار گرفته است و این نحوه کاربرد، سومین نوع کاربرد کلمه مورد نظر به صورت مفرد - از لحاظ شکل ظاهری آن - است.

ع-۱۰-۱- ۳۰ آیه

در آیه ۳۰ احزاب، واژه بینه - در نقش نحوی - به صورت صفت برای لفظ «فاحشه» و برای چهارمین بار در معنای لغوی مورد استفاده قرار گرفته، آمده است: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحْشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾

در این آیه که در رابطه با همسران پیامبر اکرم (ص) است، عبارت «فاحشه مبینه» به معنای گناهی است که زشتی آن برای همگان روشن و آشکار باشد و از مصادیق آن می توان به نافرمانی نبی مکرم اسلام (ص) (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۴۲۷/۳)، معصیت علنی (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۵۶/۸) و نیز آزار رساندن به رسول خدا (ص)، افتراء، غیبت و امثال این ها را نام برد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۷/۱۶)

ع-۱۱- ۱۱- سوره نساء

سوره نساء، نود و دومین سوره نازل است که فقط در یک آیه اش کاربرد کلمه بینه را - به صورت مفرد - پذیرفته است.

ع-۱۱-۱- آیه ۱۹

در آیه ۱۹ نساء نیز واژه «بینه» به صورت صفت برای لفظ فاحشه و برای پنجمین بار در معنای لغوی چنین آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ﴾

در این آیه که در خصوص زندگی زناشویی است، و در آن، نکاتی چند به مردان مؤمن از جمله داشتن رابطه مسالمت‌آمیز با زنانشان گوشزد شده است، تحت فشار قرار گرفتن زنان از سوی شوهرانشان مبنی بر گرفتن بخشی از مهریه آنان، منوط به مرتکب شدن به «فاحشه مبینة (گناه آشکار)» از سوی زنان شده است. طبرسی در رابطه با مصداق عبارت «فاحشه مبینة» دو وجه آورده است: الف) از قول حسن، ابوقلابه و سدی: مرتکب زنا شدن ب) از قول ابن عباس: نشوز و خودداری زن از وظایف همسری (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴۰/۳)

ع-۱۲- سوره محمد (ص)

سوره محمد، نود و پنجمین سوره نازل شده است که در آن سوره نیز کلمه «بینه» فقط در یک آیه به کار رفته است.

ع-۱۲-۱- آیه ۱۴

در آیه ۱۴ محمد واژه «بینه» در معنای ثانوی خود، اینچنین به کار رفته است: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾؛ «آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟!»

در این آیه که در آن - بر اساس سیاق آیات پیشین - مؤمنان با کافران مقایسه شده‌اند، مراد از بینه - چنانکه اغلب مفسران گفته‌اند - دلیل روشن و نیز حجت و برهان واضح و آشکار است. (ر.ک: سمرقندی، بی‌تا: ۳۰۰/۳؛ ابوالفتح، ۱۴۰۸ق: ۲۹۹/۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۲۰/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۵۱/۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۳۵/۱۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۱۳۲/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۲/۱۸)؛ زیرا فقط مؤمنان هستند که دلیلی روشن از پروردگار خود دارند که عقاید آنان را یقینی کرده است و آن مؤمنان، همواره پیرو حجت قطعی هستند؛ همان حجتی که راه و روش صحیح را برای انسان بیان می‌کند و چراغ راهنمای اوست؛ بنابراین، می‌توان گفت که مراد از آن دلیل روشن و حجت آشکار نیز قرآن است که به عنوان کتاب راهنمای همه انسان‌ها - و به ویژه مؤمنین - و نیز معجزه و سند حقانیت رسالت رسول گرامی اسلام (ص) به شمار می‌رود.

۴-۱۳- سوره طلاق

سوره طلاق، نود و نهمین سوره نازله است که آن نیز فقط در یک آیه اش کاربرد کلمه بینه را به - صورت مفرد - بر عهده گرفته است.

۴-۱۳-۱- آیه ۱

در آیه ۱ سوره طلاق هم واژه «بینه» به صورت صفت برای لفظ فاحشه و برای ششمین بار در معنای لغوی اینگونه به کار رفته است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ در این آیه که در رابطه با احکام و کیفیت طلاق دادن زنان است، خارج نمودن زنان توسط شوهرانشان را در زمان عدّه، منوط به مرتکب شدن زنان به «فاحشه مبینه» (گناه آشکار) شده است. طبرسی در این آیه نیز در رابطه با مصداق «فاحشه مبینه» چند وجه آورده است: الف) از قول حسن، مجاهد، شعبی و ابن زید: مرتکب زنا شدن ب) از قول ابن عباس بنا به روایتی از امام باقر و امام صادق (ع): بدزبانی و خشونت با اهل منزل ج) از قول علی بن اسباط بنا به روایتی از امام رضا (ع): اذیت نمودن خانواده شوهر و فحش دادن به آن‌ها. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴۵۷/۱۰)

۴-۱۴- سوره بینه

سوره بینه، صدمین سوره نارله است که در دو آیه آن کلمه «بینه» کاربرد پیدا کرده و - برای نخستین بار - در هر دو کاربردش همراه با «ال» و به صورت معرفه آمده است.

۴-۱۴-۱- آیه ۱

در آیه ۱ سوره بینه، واژه «بینه» در معنای ثانوی به کار رفته است که این نحوه کاربرد، سومین نوع کاربرد واژه مذکور در معنای ثانوی - از لحاظ معنا و محتوا - است که می فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ «آن‌ها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکین جدایی‌پذیر نباشند مگر آنکه بیایدشان دلیل روشنی» (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲ش: ۲۰۵/۴)

در این آیه، از لحاظ ظاهر و سیاق آن می توان گفت که کلمه بینه - از لحاظ معنایی - در لازمه معنای لغوی خود (جداکننده حق از باطل) به کار رفته است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۲/۷) بنابراین، در آیه فوق کلمه «بینه» به معنای فارق و ممیز است گویی که کافران و مشرکان از هم جدایی‌ناپذیر بودند و با آمدن بینه الهی که در حکم غربال‌گر عمل کرده است، آن‌ها از هم جدا و مشخص شدند؛ زیرا باطن پلیدشان نمایان شد و به مخالفت با حق برخاستند ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (صف: ۸).

اما مراد از بینه و مصداق بارز آن، وجود رسول گرامی اسلام (ص) است؛ چنانکه در آیه دوم ﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾ نیز به آن تصریح شده است؛ زیرا واژه «رسول» بدل از کلمه «بینه» در آیه نخست است و این قولی است که اکثر قریب به اتفاق مفسران بر آن صحه گذاشته و آن را تأیید کرده‌اند. (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۷۷۹/۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۶۹/۳۰؛ زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۷۸۲/۴؛ میدی، ۱۳۷۱ش: ۵۶۹/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۶/۲۰)

۴-۱۴-۲- آیه ۴

در آیه ۴ نیز کلمه «بینه» در همان لازمه معنای لغوی‌اش آمده است: ﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ﴾

مفسران در مورد بیان معنا و مصداق بینه در این آیه، سه دسته شده‌اند: الف) گروهی مراد از بینه را قرآن کریم می‌دانند. ب) گروهی نبی مکرم اسلام (ص) را مصداق بینه دانسته‌اند. ج) گروهی نیز هر دو وجه را احتمال داده‌اند. (ر.ک: همان منابع فوق الذکر) به نظر می‌رسد که نظر گروه سوم درست‌تر باشد؛ زیرا در آیات پیشین، هم از رسول و هم از قرآن سخن به میان آمده است.

۵- نحوه برخورد انسان‌ها با بینه الهی

در خصوص کارکرد کلمه مورد بحث و اینکه آیا آدمیان از آمدن بینه الهی به سوی آنان استقبال کرده و از ثمرات آن برخوردار شدند و یا اینکه آن را انکار نموده و در برابر آورنده آن صف‌آرایی کردند و به عواقب و پیامدهای بد کارشان گرفتار شدند؛ نیز باید گفت که متأسفانه انسان‌ها در اغلب موارد، بینه الهی را که توسط پیامبرانش برای آنان آمد، تکذیب کرده و در راستای مجازات و عواقب کارشان به عذاب الهی دچار شدند که به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می‌شود: ﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾ (عنکبوت/۳۹) البته لازم به ذکر است که این کلیت ندارد و در برخی موارد انسان‌های حق جو با دیدن بیانات الهی ایمان آورده و از دستورات انبیاء الهی تبعیت کرده‌اند قرآن در برخی از آیات به دو گروه اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ بَلْ هُوَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فِي سُذُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۸-۴۹) بنابراین به طور کلی دو برخورد اصلی نسبت به بیانات وجود دارد برخورد ظالمانه و انکار آیات و برخورد مومنانه و پذیرش آیات و تبعیت از آن‌ها.

نتیجه‌گیری

با بررسی سیر نزولی یکایک آیاتی از قرآن که کلمه «بینه» در آن‌ها به کار رفته است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که همان طوری که خدای حکیم، آیات مربوط به احکام همانند تحریم شراب را به صورت تدریجی تشریح فرموده است تا فضای جامعه برای اجرای این قبیل دستورات الهی آماده شود، در زمینه جاسازی و نهادینه کردن وجوه معنایی لفظ «بینه» به ویژه برای دلالت بر معجزات انبیا که قرآن نیز از مصادیق آن‌ها است، به همان شیوه، مقصود واقعی خود را عملی نموده است تا ذهن بشری برای پذیرش این معانی آماده گردد؛ بدین گونه که:

برای نخستین بار، خدای متعال در آیاتی از سوره اعراف (۷۳، ۸۵ و ۱۰۵) که مربوط به داستان نبوت پیامبران الهی است، از آمدن «بینه» به سوی قوم پیامبران مذکور حکایت کرده و برای معرفی کردن معجزات ایشان از واژه «بینه» استفاده می‌کند. به این منظور، ابتدا از پیامبرانی مانند حضرت صالح (ع) سخن به میان می‌آورد که معجزاتی آشکار داشته‌اند و خدای متعال - پیش از این قبیل آیات - در جاهای مختلفی از قرآن به آن معجزات اشاره نموده و آن‌ها را با لفظ آیه (معجزه) بیان فرموده است تا کاربرد کلمه «بینه» را در معنای آیه و معجزه مسلّم نماید. سپس، از شعیب (ع) که معجزه آشکاری نداشته است، یاد می‌کند و پس از آن، با اشاره به دو معجزه بزرگ حضرت موسی (ع) یعنی عصا و ید بیضا با لفظ «بینه»، این امر را در گام اول به پایان می‌برد.

در گام دوم، در آیه ۴۰ فاطر در جریان محاجّه با کافران مبنی بر اینکه «آیا از سوی شریکان ادعایی آنان برای خدا، کتابی که دارای بینه‌ای از آن باشند به آنان داده شده است؟» قرآن را به صورت تعریضی، مصداقی برای بینه بیان می‌کند.

در گام سوم، در آیه ۱۳۳ طه، آیات قرآن را - باز هم به صورت تعریضی - در پاسخ به درخواست کافران مبنی بر اینکه چرا پیامبر اکرم (ص) آیه و معجزه‌ای برای آنان نمی‌آورد، به عنوان مصداقی از «بینه» به حساب می‌آورد.

در گام چهارم، در آیاتی از سوره هود از عبارت «دارای بینه بودن انبیای الهی از جانب پروردگارشان» استفاده می‌کند و با تعبیر دیگری، آیات و معجزات آن انبیاء را با عنوان بینه نامگذاری می‌کند. با این تفاوت که در این سوره، ابتدا در آیه ۱۷ - به طور ضمنی - از پیامبر اکرم (ص) یاد می‌کند تا قرآن را اولین مصداق بینه و نوعی از معجزه الهی به شمار آورد و برای تأیید و تثبیت این واقعیت در آیات ۲۸، ۵۳، ۶۳ و ۸۸ از معجزات سایر انبیاء تحت عنوان بینه یاد می‌کند. دومین تفاوت این است که در این سوره از دارای بینه بودن حضرت نوح (ع) بحث را شروع می‌کند؛ زیرا در سوره اعراف تعبیر «آمدن ذکر» را در مورد ایشان به کار برده بود. این تعبیر شاید از این جهت باشد که یکی از معجزات حضرت نوح (ع) از

سخن کتاب بوده است؛ زیرا در قرآن، خود این کتاب الهی ذکر نامیده شده است ﴿إِنَّا نَحْنُ
 نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹) بنابراین، آیه آغازین سوره هود ﴿كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ
 ثُمَّ فُصِّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ می‌تواند برائت استهلالی در زمینه معرفی قرآن به عنوان بیّنه
 و معجزه باشد.

در گام پنجم، ابتدا در آیه ۵۷ سوره انعام با عبارت «بگو من دارای بیّنه‌ای از جانب
 پروردگارم هستم که شما آن را تکذیب کردید» خطاب به پیامبر اکرم (ص) - به صورت
 تصریحی - و سپس، در آیه ۱۵۷ همان سوره در اثنای محاجّه با کافران و معاندان و پاسخ به
 سؤال اقتراحی آنان مبنی بر اینکه «چرا برای آنان کتابی نازل نشده است؟» یا در جواب ادعای
 دروغین آنان با این عبارت که «اگر برای آنان کتابی نازل شده بود، از امت‌های پیشین که
 دارای کتاب بوده‌اند، هدایت‌یافته‌تر بودند» - به صورت ضمنی - قرآن را به عنوان مصداقی
 از بیّنه قلمداد می‌کند تا کاربرد بیّنه در معنای آیه و معجزه به ویژه در خصوص قرآن که
 می‌توان گفت یکی از اهداف نزول این کتاب مقدس معرفی آن به عنوان معجزه جاوید پیامبر
 اکرم (ص) به تعبیرهای مختلف است، به خوبی در بین مسلمانان نهادینه شود. پس، نتیجه
 می‌گیریم که اولین تلقی معنایی از کلمه «بیّنه» در قرآن، معنای «آیه و معجزه» است.

در گام ششم، کلمه «بیّنه» را در قالب ترکیب وصفی مختلف (سلطان بین و آیه بیّنه) در
 سوره‌های کهف، عنکبوت و بقره در معنای لغوی آن (امر یا چیزی روشن، آشکار و واضح)
 به کار می‌برد. این کاربرد را می‌توان اولین معنای ثانویه از واژه بیّنه در قرآن به حساب آورد.
 در گام هفتم، در آیه ۴۲ انفال در قالب جمله «تا آن‌ها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از
 روی اتمام حجت باشد و آن‌ها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن
 باشد» کلمه بیّنه در دومین معنای ثانویه خود (حجت واضح و برهان آشکار) کاربرد پیدا
 می‌کند.

در گام هشتم، در سوره‌های احزاب، نساء و طلاق باز با ترکیب وصفی دیگری - و این بار
 با کاربرد جدیدی از کلمه بیّنه از لحاظ لفظی (فاحشه مبیّنه) - بر کاربرد معنای لغوی تأکید
 می‌شود تا این نوع کاربرد نیز در بین مسلمانان نهادینه و تثبیت شود.

در گام نهم، در آیه ۱۴ سوره محمد (ص) با مقایسه کسی که دارای بیّنه (حجت و برهان)
 است و از خدای متعال تبعیت می‌کند و در طریق حق است با کسی که از هوای نفسش
 پیروی می‌کند و در طریق گمراهی است، کلمه بیّنه - باز به عنوان دومین معنای ثانویه خود
 - به کار می‌رود تا آن معنا نیز به نوبه خود، تثبیت شود.

در آخرین گام (گام دهم)، واژه بیّنه در آیه ۱ و ۴ سوره‌های با همین عنوان، در لازمه معنای
 لغوی اش «فارق و ممیز» دو بار پشت سر هم به عنوان سومین کاربرد معنای ثانویه اش و این
 بار به همراه «ال» کاربرد می‌یابد تا آن نیز در موقع خود نهادینه شود.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم»، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق): «التسهیل لعلوم التنزیل»، بیروت: دار الأرقم بن ابی أرقم، ۱۴۱۶ق.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق): «معجم مقایس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر و التنویر»، مؤسسه التاريخ، بیروت.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز»، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابو الفتوح زازی، حسن بن علی (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق): «بحر المحيط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق): «لباب التأویل فی معانی التنزیل»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالرحمن بن عمر (۱۳۸۰ش): «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق): «الكشف البیان عن تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷ش): «جلاء الاذهان و جلاء الأحران»، تهران: دانشگاه تهران.
- حسنی، ابوالمکارم محمود بن محمد (۱۳۸۱ش): «دقائق التأویل و حقائق التنزیل»، تهران: نشر میراث مکتوب.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا): «روح البیان»، بیروت: دارالفکر.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۴): «البیان فی علوم القرآن»، ترجمه نجمه هریسی، تهران: نشر مرتضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۶ش): «المفردات فی غریب القرآن» تهران: انتشارات مرتضوی.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتب العربی.
- سورآبادی، ابوبکر (۱۳۸۰ش): «تفسیر سورآبادی» تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۷ق): «الاتقان فی علوم القرآن» بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۰۴ق): «الدرر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شبّر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق): «تفسیر القرآن الکریم»، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش): «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران: دفتر نشر داد.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق) مجمع البحرین؛ تهران: الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر (بی تا): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- محمدی ری شهبازی، محمد (۱۳۹۲ش): «منتخب میزان الحکمة»، تلخیص سید حمید حسینی، ترجمه

حمیدرضا شیخی، تهران: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.
- مشکینی، علی (بی تا): «مصطلحات الفقه و معظم عناوینہ الموضوعیہ»، قم: نشر الہادی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق): «غرائب القرآن و رغائب الفرقان»، بیروت: دارالکتب العلمیہ.

Bibliography

- The Holy Quran, translated by Nasser Makarem Shirazi.
- Ibn Abi Hatam, 'Abd al-Rahman b. Muhammad (1419): Tafsir al-Qur'an al-'Azim, Saudi Arabia: The Nizar School of Mustafa al-Baz.
- Ibn Jazi Gharnati, Muhammad b. Ahmad (1416/1416): "Al-Tashil Lalum al-Tanziel", Beirut: Dar al-Aqam b. Abi Ahrqam, 1416/1416.
- Ibn Fares, Ahmed (1404 A.D.): "Dictionary of The Dictionary of The Dictionary of Language Dictionaries", Qom: Islamic Media Book.
- Ibn Ashour, Mohammed bin Tahir (Vita): "Liberation and Enlightenment", History Encyclopedia, Beirut.
- Ibn Atiyah Andalusian, Abdelhak Ben Ghalib (1422 AD): "The Brief Editor in the Interpretation of the Dear Book", Dar al-Alamy, Beirut.
- Abu l-Futuh Al-Razi, Hasan b. 'Ali (1408/1408): "Rawd al-Janan and Ruh al-Janan fi Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Abhayan Andalsi, Muhammad ibn Yousuf (1420AD): «Bahar al-Maheet fi al-Tafseer», Beirut: Darul Chinta.
- Baghdadi, Alauddin Ali ibn Muhammad (1415A): «Labab al-Ta'aweel fi Meaning al-Tanzil», Beirut: Darul-Ul-Qadri
- Balkhi, Muqatil b. Sulayman (1423/1423): "Tafsir Muqatil b. Sulayman", Beirut: Darahya al-Tarth al-Arabi.
- Baydawi, 'Abd al-Rahman b. 'Umar (2001): "Anwar al-Tanzil and The Secrets of Al-Ta'il", Beirut: Dar Ehya al-Tarth al-Arabi.
- Salbi Neyshaburi, Ahmad b. Ibrahim (1422/1422): "Al-Kashif al-Bayan Tafsir al-Qur'an," Beirut: Dar Ehya al-Tarath al-Arabi.
- Jorjani, Abu l-Muhassan Husayn b. Hasan (1998): "Jala'a al-Adhan and Jala'a al-Ahzan", Tehran: University of Tehran.
- Hosni, Abolmokarm Mahmud b. Muhammad (2002): "Daqiq al-Ta'wil and Haqiq al-Tanziel", Tehran: Publishing written heritage.
- Haqqi Brosvi, Ismail (Bita): "Ruh al-Bayan", Beirut: Dar al-Fakr.
- Khoei, Sidapwalkasem (1354): "The Statement in the Sciences of the Qur'an", translated by his star Hrisi, Tharan: The Publication of Mortazavi.
- Ragheb Esfahani, Hussein b. Muhammad (2007): "Al-Fardat fi Gharib al-Qur'an" Tehran: Mortazavi Publications.
- Zamakhshry, Mahmoud (1407Q): "Discovering the Facts of The Al-Tanzil Guams",

- Berot: Arab Daralkatab.
- Surabadi, Abu Bakr (2001): Tehran's "Tafsir Surabadi": A Culture of New Publications.
 - Siuti, Jalal al-Din (1407 A.D.): "Mastery of Qur'anic Sciences" Beirut, Dar al-Qaltab Scientific.
 - (1404/1404): "Alder al-Manthur fi Tafsir al-Ma'tsur", Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
 - Shabbar, Sayyid 'Abd Allah (1412/1412): "Tafsir al-Qur'an al-Karim", Beirut: Dar al-Balagha Lalataba and al-Nashr
 - Sharif Lahiji, Muhammad b. Ali (1994): Tafser Sharif Lahiji, Tehran: The Office published.
 - Tabataba'i, Sayyid Muhammad Hasin (1417/1417): "Al-Mizzan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Islamic Publication Office of the Society of Seminary Teachers of Qom.
 - Tabarsi, Abu Mansur Ahmad b. Ali (1993): "Majmed al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an" Tehran: Nasir Khusraw.
 - Tabari, Abu Ja'far Muhammad b. Jarir (1412/1412): Jami'i al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Ma'rafa.
 - Tarhihi, Fakhreddin (1408C) Bahrain Complex;
 - Tusi, Abu Hufar Muhammad b. Hasan (Bita): "Al-Tebbian fi Tafsir al-Qur'an," Beirut: Dar Ehya al-Tarath al-Arabi.
 - Qureshi, Sayyid Ali Akbar (Bita): "Qamus of the Qur'an," Tehran: Dar al-Katab al-Islami.
 - Qarbi, Muhammad b. Ahmad (1985): "Al-Jama'at Al-Ahkam al-Qur'an", Tehran: Nasir Khusraw Publications.
 - Mohammadi Ray Shahri, Mohammad (2013): "Elected Mizan al-Hikma", "Shimis Seyed Hamid Hosseini", Tarjemeh Hamidreza Sheikhi, Tehran: Dar al-Hadith Publishing Organization.
 - Meshkini, Ali (Bita): "Muslat al-Faqah and the Supreme Leader titles al-Mouadou'iyeh", Qom: Al-Hadi Publications
 - Mostafavi, Hassan (1981): "Al-Taqiq fi Ka'il al-Qur'an al-Karim", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
 - Nishaburi, Nizam al-Din Hasan b. Muhammad (1416/1416): "Gharaeb al-Qur'an and Raghhab al-Furqan", Beirut: Dar al-Katab al-'Almiyah.